

ابتکار شیعه در تقسیمات چهارگانه حدیث (نقد انگاره اقتباس از اهل سنت)

روح‌الله محمدعلی نژاد عمران / استادیار دانشگاه علامه طباطبائی alinejad@atu.ac.ir
کامران اویسی / استادیار گروه قرآن و متون دانشگاه معارف اسلامی / oveysi@maaref.ac.ir
فرزاد دهقانی / استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری / f.dehghani@hsu.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۲/۱۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱
(DOI): 10.22034/shistu.2022.529870.2047

چکیده

حدیث پژوهان شیعه در طول تاریخ گاه برای تمییز و تنقیح انواع روایات از یکدیگر از تقسیمات چهارگانه حدیث (صحیح، حسن، مؤثق و ضعیف) بهره گرفته‌اند. هرچند این نوع تقسیم‌بندی از سوی جمع کثیری از عالمان پذیرفته شد، اما برخی نیز - مانند استرآبادی - آن را نوعی بدعت دانسته‌اند که از اهل سنت الگو گرفته و سبب تخریب اسلام می‌شود. در این پژوهش از روش «کتابخانه‌ای - استنادی» و «تجزیه و تحلیل» به صورت تحلیل محتوای کیفی (توصیفی - تحلیلی) استفاده شده است. بر این اساس یافته‌های پژوهش عبارتند از اینکه ادعای مذکور از جهات گوناگون پذیرفتنی نیست و وجود اصطلاحات با عبارت‌های مشابه و گاه حتی با تنوع بیشتر نزد متقدمان شیعه، به معنای ملازمت ساخته شدن اصطلاحات علمی با بدعت نیست و مبانی فریقین در تقسیم‌بندی با یکدیگر فرق دارد. از سوی دیگر، تکمیل تقسیم‌بندی سه‌گانه اهل سنت با اصطلاحاتی نظیر «قوی» و «مؤثق» که برآمده از خبرویت اندیشمندان شیعی است، اتهام اقتباس را بکلی غیر قابل پذیرش می‌کند. کلیدواژه‌ها: تقسیمات چهارگانه حدیث، درایة الحدیث، تشیع، بدعت، اقتباس.

مقدمه

«مصطلح الحدیث» دانشی است که به بررسی سند، متن و چگونگی بازگویی آن می‌پردازد. (غوری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۸) سده چهارم هجری را می‌توان دوران شکل‌گیری این دانش دانست؛ زیرا هر چند میان متقدمان - نظیر شافعی (م ۲۴۰ق)، ترمذی (م ۲۷۹ق) و ابن بابویه (م ۳۸۱ق) - مباحثی همچون خبر واحد، حدیث مرسل و مانند آن دیده می‌شود (شافعی، ۲۰۰۹، ص ۳۴۴ / ترمذی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷۵۴ / ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۸۰ و ۵۶۹)، اما اولین کسی که اصطلاحات حدیثی را تنقیح کرد، ابومحمد رامهرمزی (م ۳۶۰ق) از میان اهل سنت بود. (صالح، ۱۴۱۷، ص ۳ / غوری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۸) پس از او حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) (صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۹۴) و سپس سید بن طاووس (م ۶۷۳ق) (عاملی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴) از میان شیعیان به این کار اقدام کردند. این تقدم زمانی سبب شده است که برخی همچون صاحب معالم، استرآبادی و بحرانی تقسیم‌بندی حدیث از سوی شیعیان را الگوبرداری از اهل تسنن بدانند و از همین رو آن را به شدت مذمت کنند. برای مثال، صاحب معالم بیشتر انواع حدیث در دانش درایة الحدیث را از مستخرجات عامه می‌داند که در احادیث شیعه نمونه‌ای برای آن وجود ندارد. (عاملی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰) استرآبادی بر این باور است که افرادی مانند ابن جنید، ابن عقیل، ابن ادریس حلی و علامه حلی از قواعد اصولی و درایة الحدیث عامه پیروی کرده‌اند و هرکس در این مسیر از این عالمان پیروی کند در فسق آنان شریک است. (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۳۶۱-۳۶۵) او حتی ورود قواعد اصولی و مصطلحات حدیثی از عامه به شیعه را برابر با جریان سقیفه می‌داند. (همان، ص ۳۶۸-۳۶۹) از همین رو در پژوهش حاضر با رویکردی انتقادی، ضمن گزارش مواجهه این گروه از عالمان با تقسیم‌بندی احادیث، با رویکردی نه ایدئولوژیکی و جانبدارانه، بلکه در مقام بررسی روش مجتهدان اصولی شیعه در این عملکرد، آن را تحلیل و ارزیابی می‌کنیم.

پیشینه

کاربرد مصطلح الحدیث در کلام معصومان علیهم السلام دیده می‌شود؛ مانند استفاده از «شاذ» و «مشهور» در مقوله عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۷۰) نیز در روایتی دیگر اصطلاح «مستفیض» به کار رفته است: «اثر مستفیض». (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۷۰۰) هرچند ممکن است معنای به کار رفته در آن همان معنای اصطلاحی حدیث مستفیض نباشد، اما با توجه به قرینه کاربرد جملاتی شبیه روایت مذکور، از سوی محقق کراچکی (م ۴۴۹ق)، می‌توان به شباهت معنایی «مستفیض» موجود در خبر با معنای اصطلاحی آن در دانش مصطلح الحدیث پی برد.

درباره پیشینه ادبیات پژوهش باید افزود: تنها اثری که ارتباط نزدیکی با مطالعه حاضر دارد مقاله‌ای است با عنوان «بازخوانی پیشینه مصطلح الحدیث شیعه»، از سید محمد حسین موسوی و حسن نقی‌زاده، که در مجله مطالعات فهم حدیث (بهار و تابستان ۱۳۹۴ش، ص ۹-۲۹) به چاپ رسیده است. پژوهش مذکور به دنبال اثبات این مسئله است که بخشی از عناوین و اصطلاحات حدیثی شیعه ریشه در متون روایی یا آثار متقدمان شیعه دارد و بخش دیگری هم از تفاوت محتوایی برخوردار است.

نوشتار حاضر به طور کامل و از زوایای گوناگون به ادعای مخالفان پاسخ داده و چرایی مخالفت و اتهام مزبور ریشه‌یابی شده و نوآوری پژوهش هم در همین است.

انگیزه جعل اصطلاح در درایة الحدیث

از مطالعه تاریخ حدیث شیعه و اهل سنت برمی‌آید که این دانش ابتدا در مذهب اهل تسنن شکل گرفته است؛ زیرا اهل تسنن هنگام روایت مستقیم از صحابه بدان‌ها اعتماد داشتند و نیازی به این دانش احساس نمی‌کردند؛ بنابراین تنها پس از پایان یافتن نسل صحابه، نیازمند دانش درایة الحدیث شدند. چنین اتفاقی در شیعه دیرتر شکل گرفت؛ زیرا بی‌نیازی از چنین علمی با وجود امامان معصوم علیهم السلام تا نزدیک اواسط قرن چهارم و شروع غیبت کبرا در بین شیعه وجود داشت. (فضلی، ۱۳۸۴، ص ۹۴-۹۶)

برخی از اخباریان، همچون بحرانی و استرآبادی و نیز اصولیانی همچون صاحب معالم با نگاهی منفی، علت و انگیزه جعل درایة الحدیث در عامه را تدبیری سیاسی و نوعی تلبیس دانسته‌اند تا اخبار تفضیل امامان علیهم‌السلام بر دیگران را به عنوان خبر واحدی که از ثقه نقل نشده ضعیف بشمارند. (کرکی، ۱۹۷۷، ص ۱۰۳) دیدگاه منفی اخباریان چندان قابل تعمیم به همه محدثان اهل تسنن نیست؛ زیرا بسیاری از محدثان اهل تسنن فضایل ائمه اطهار علیهم‌السلام را نقل نموده‌اند و از آن ابایی نداشته‌اند، تا جایی که برخی همچون حاکم نیشابوری و حسکانی به تشیع متهم گشته‌اند. بنابراین مهم‌ترین انگیزه قابل اتکا همان نیازمند بودن اهل تسنن به تنقیح روایات است.

در منابع شیعی این احتیاج، به ویژه پس از غیبت صغرا پیدا شد. عواملی موجب به وجود آمدن این نیاز گردید؛ از جمله: از دست رفتن قراین، به ویژه اصول اربع ماه، گذشت زمان زیاد از تاریخ صدور روایت و نقل به معناهای زیاد از آن - به گونه‌ای که از مقصود اصلی فاصله گرفته است - تقیه، تحوّل برخی راویان از عدل به فسق به سبب ورود لعن امام معصوم بر ضد آنها به علت خیانت در وکالت امام و یا سهم امام و یا جعل و دس و تلبیس احادیث و همچنین وجود غلات و زنادقه در میان راویان و یا ناسخان احادیث، شروع دوران غیبت کبرا، و گردآوری احادیث معتبر و نامعتبر در جوامع حدیثی شیعه. برخی از موارد گفته شده مورد توجه شیخ بهائی و علامه مامقانی قرار گرفته و آنها را علت جعل اصطلاحات اربعه در میان متأخران شیعه دانسته‌اند. (ر.ک. عاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۴ - ۳۵ / مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۵۱)

به نظر می‌رسد غرض واضعان اصطلاحات چهارگانه حدیثی، انحصار اعتبارسنجی روایات فقط از طریق سندی محض نبوده است؛ زیرا بسیار می‌شود که آنان روایات موثق و حتی صحیح را رد کرده و به روایت قوی و بلکه ضعیف عمل نموده‌اند. علامه مامقانی به همین سبب قایل به قرب مسلک قدما و متأخران درباره استفاده از قراین شده است. (مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۵۱) اما این قرب فقط بین دو مسلک قدما و مشهور متأخران

که قایل به وثوق صدوری هستند، قابل لحاظ است؛ اما مسلک متأخران سندی محض با آن قریب نیست. البته گرچه بر دیدگاه منفی برخی اخباریان خدشه وارد شده است، اما از سوی دیگر نباید از تفریط به افراط افتاد. بنابراین لازم به ذکر است برخی از فقها چنان گمان کرده‌اند که تنها راه اعتماد به خبر، اعتماد به مُخبر آن است و اگر بر پایه قواعد درایه الحدیثی سند یک روایت ضعیف بود، باید آن را کنار گذاشت. البته مبنای وثوق مخبری (یعنی: لحاظ اعتبار سندی و سپس توجه به دیگر قراین برای تأیید مضمون) در برخی از فقهای شیعه نیز دیده می‌شود. (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۴۰) اما غالب علمای شیعه قایل به وثوق خبری یا صدوری هستند؛ یعنی اگر از صدور روایتی از معصوم (علیه السلام) از راه سند یا دیگر قراین اطمینان پیدا شود، وثوق به صدور آن نیز حاصل می‌گردد. (ر.ک. جزائری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۶۳) نسبت بین این دو مبنا، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی گاهی وثوق مخبری و اعتبار سند به دست آمده است؛ اما وثوق صدوری و خبری منکشف نیست و یا حتی قطع بر عدم صدور آن از معصوم وجود دارد؛ مانند کاری که سعید بن مغیره نسبت به روایات امام باقر علیه السلام انجام داد و احادیثی را در میان دیگر احادیث ایشان درج نمود و امام صادق علیه السلام اصحاب را با روش عرضه آن روایات بر کتاب و سنت - نه از طریق بررسی سندی - امر به پالایش نمود. (کشی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۴)

گاهی نیز وثوق به صدور روایت پیدا شده، اما مشکل در سند روایت است؛ مانند مقبوله عمر بن حنظله که با وجود راویان ضعیف و مجهول، قابل قبول فقها بوده است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۶، ص ۲۶) گاهی نیز هر دو وثوق سندی و صدوری وجود دارد.

ریشه این اختلاف مبنا به تفاوت معنای اصطلاحی «صحیح» نزد قدما و متأخران بازمی‌گردد. قدما در اعتماد به روایات، یا به سند نگاه نمی‌کردند و یا فقط سند را انحصاری نمی‌دیدند، بلکه در کنار آن به دیگر قراین توجه داشتند. بنابراین مبنا، روایت ضعیف‌السند نیز در آثار متقدمان مشاهده می‌شود؛ زیرا بر اساس قراینی همچون وجود روایت در اصول اربع مأه و یا کتب عرضه شده بر معصومان علیهم السلام و یا کتب مشهور یکی از اصحاب

معصومان علیهم‌السلام و نقل صحابی جلیل‌القدر و اصحاب اجماع، به صدور آن اعتماد کرده‌اند. (ر.ک. مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲) بنابراین قدمایی همچون کلینی و صدوق و محقق حلّی و برخی فقهای متأخر و نیز اخباریانی همچون محدث بحرانی و بسیاری از اصولیان قایل به وثوق خبری بوده‌اند. از سوی دیگر برخی همچون شهید ثانی و مقدس اردبیلی و آیت‌الله خوئی قایل به وثوق مخبری هستند. (ر.ک. ربانی بیرجندی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵) اما با توجه به مبحث تقیه و وجود داعی به مخفی نگه‌داشتن اسامی برخی از رجال سند و استفاده از نام مستعار و مجهول برای یک یا چند راوی از خوف حکومت و یا نقل روایت به صورت مرسل و مضمّر و در نتیجه ضعف پیدا کردن سند، مبنای مذکور قابل خدشه است.

به همین سبب، برخی از فقیهان اعتقاد به وثوق صدور را کافی دانسته‌اند؛ خواه از قراین داخل خبر باشد یا خارج از متن آن و خواه از وثاقت راوی باشد یا دیگر قرینه‌ها. (ر.ک. همدانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۲۵۵ / آملی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۴۸ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۲۸ / حسینی سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۸۷) توجه به این مبنا می‌تواند ریشه اشکال اخباریان به اصولیان را در زمینه سندپژوهی و به نوعی درایة‌الحديث روشن سازد. اشکال اخباریان در ادامه تبیین می‌شود.

اشکال به اصطلاحات حدیثی

بعضی از اخباریان بر این باورند که علم «درایة‌الحديث»، دانشی است کم فایده؛ زیرا تمام احادیث شیعه صحیح بوده و عمل به اصطلاحات جدید در علم درایه، کار باطلی است. مثلاً آن برای محدث ماهر، مانند علم عروض است برای شاعر مستقیم الطبع که نیازی به عروض ندارد. (کرکی، ۱۹۷۷، ص ۱۰۱-۱۰۲)

البته برخی از اصولیان نیز همچون صاحب معالم اصطلاحات دانش درایة‌الحديث را برگرفته از عامه می‌دانند که در احادیث شیعه نمونه‌ای برای آن وجود ندارد (شهید ثانی،

۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰) و بیشتر برای تولید نوعی صنعت ایجاد شده، نه از باب نیاز به آن، بدین روی غالب این مباحث در حدّ حکم فرضی است که مابازاء خارجی ندارد. (تهرانی نجفی، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۲۳۰) سخن صاحب معالم در نهایت به این منجر می‌شود که قسمت‌هایی از درایة‌الحديث برای علمای شیعه علمی بدون فایده است و ابتکار علمای شیعه تطبیق نمونه‌های حدیثی در منابع شیعه با برخی اصطلاحات درایة‌الحديثی اهل تسنن بوده است. بدین‌روی از کلام ایشان اعتقاد به بدعتگذار بودن علمای درایة‌الحديث شیعه فهمیده نمی‌شود.

اما اخباریانی همچون استرآبادی به صراحت و تندی از تقسیم رباعی خبر انتقاد کرده و معتقدند: افرادی همچون ابن جنید و ابن عقیل و ابن ادریس حلّی و در ادامه علامه حلّی از قواعد اصولی و درایة‌الحديث عامّه پیروی کرده‌اند و هر کس از این مسیر پیروی کند، در فسق آنان شریک است! (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۳۶۱-۳۶۵) در واقع دین اسلام دو بار تخریب شده است: یک بار در جریان سقیفه و بار دوم در ورود قواعد اصولی و مصطلحات حدیثی از عامه به شیعه. (همان، ص ۳۶۸-۳۶۹)

بحرانی یکی از ایرادهای وارد بر تقسیم چهارگانه خبر را در ذیل طعنه به صاحب معالم نسبت به کاری که در کتاب منتقی الجمان آورده، سخت‌گیری بیش از حدّ اصولیان دانسته که موجب کنار رفتن بسیاری از روایات شده است. (بحرانی، ۱۳۹۸، ص ۴۶-۴۷) این مطلب به نوعی اشاره به همان مبنای وثوق مخبری و صرف سندی است.

از سوی دیگر خود اخباریان اظهار می‌دارند که دیدگاه افراطی اصولیانی همچون ابن ادریس حلّی موجب شد بسیاری از اخبار کنار گذاشته شود. به همین سبب اخباریان او را اولین کسی می‌دانند که به روایات طعنه زد. (کرکی، ۱۹۷۷، ص ۹)

با توجه به آنچه ذکر شد، مشخص می‌شود که اخباریان اولاً، علم درایة را بی‌فایده یا کم فایده می‌دانند؛ زیرا معتقدند: تمام کتب اربعه شیعه و حتی کتب متقدمانی همچون صدوق از اصول اربع‌مأة گرفته شده و متواتر یا محفوظ به قراین صحت هستند (ر.ک).

استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۳۲ / کرکی، ۱۹۷۷، ص ۸۷ / فیض کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۳۰ / مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۶) و نیازی به این علم پیدا نمی‌شود. ثانیاً، برخی از آنان تلاش امثال سید بن طاووس و به ویژه علامه حلّی و شهیدین را همان اجتهاد شخصی می‌دانند که آن را باطل و نوعی بدعت برگرفته از عامّه می‌شمارند.

پاسخ به شبهه

برای دفع شبهه انحراف اندیشمندان شیعه و بدعتگذار بودن ایشان در دانش درایة‌الحديث، نیازمندیم تا از چند جهت به آن بپردازیم. پاسخ‌های نقضی؛ مانند: وجود برخی اصطلاحات مطرح در علم‌الحديث در آثار متقدمان شیعه، و وجود جعل اصطلاح در مباحث دیگر؛ همچون احکام خمسه و پاسخ‌های حلّی؛ مانند لزوم توجه به تفاوت مفهوم «صحیح» نزد قدما و متأخران که در ادامه به تفصیل خواهد آمد:

۱. پاسخ نقضی

تقسیم حدیث، روش علمای متقدم و حتی راویان شیعه بوده و نهایت کاری که سید بن طاووس و علامه حلّی انجام داده‌اند وضع اصطلاح بوده است. (ر.ک. سند، ۱۴۲۹، ص ۷۳-۷۴) الف. با چشم‌پوشی از اینکه سید بن طاووس اولین کسی است که درایة‌الحديث را با استفاده از اصطلاحات چهارگانه در شیعه رسماً ابتکار یا جعل و منتقل کرده و سپس استفاده نموده است (شهید ثانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴)، شیخ بهائی اولین مصنف علم‌الحديث را علامه حلّی می‌داند. (بهائی، ۱۴۱۴، ص ۳۱-۳۲) اما خواجه‌بوی در حاشیه کلام شیخ بهائی این ایراد را مطرح می‌سازد که با وجود استفاده امثال کشّی و غضائری و نجاشی و شیخ طوسی از اصطلاحات رجالی «صحیح‌الحديث» و «متقن» و «حافظ» و امثال آن، چرا شیخ بهائی، علامه حلّی را اولین شخص سالک این طریق می‌داند؟ زیرا معنای سند «صحیح» و «حسن» و «موثق» و «ضعیف» چیزی غیر از همین اصطلاحات استعمالی رجالیان مذکور نیست.

(همان) علامه مامقانی نیز به روشن بودن کاربرد اصطلاحات حدیثی توسط قدما برای محقق خبیر و منصف اذعان داشته است. (مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۱۹) شیخ طوسی به این کاربرد اشاره می‌کند:

ما گروهی را یافتیم که راویان ناقل این اخبار را تمییز می‌دادند و جداسازی می‌کردند؛ ثقات آنان را توثیق و ضعفای آنها را تضعیف می‌نمودند؛ بین کسی که بر حدیثش اعتماد می‌شود با کسی که اعتماد نمی‌گردد، فرق می‌گذاشتند؛ ممدوح را مدح و مذموم را ذم می‌کردند؛ می‌گفتند: فلانی در حدیثش متهم است و فلانی کذاب و فلانی مخلط و غالی و فلانی در مذهب و اعتقاد جزء مخالفان شیعه است و فلانی واقفی است و فلانی فطحی ... (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۱)

ب. اخباریان تا حدی برخی مباحث رجالی را پذیرفته‌اند؛ مثلاً کشف و ثاقت راوی را - که خود از مرجحات در بحث تعارض اخبار است - به مثابه یک مرجح قبول کرده‌اند. (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۵۵ / مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۸)

ج. کدام اصطلاح درایة الحدیث است که اولاً، موجب تخریب اسلام شده است و ثانیاً، دانشمندان درایة الحدیث شیعه آن را به کار گرفته‌اند؟ این پرسشی است که از سوی مستشکلان اخباری بی‌پاسخ مانده است.

د. تطابق‌هایی در علم رجال و درایة وجود دارد که بر تقسیم چهارگانه حدیث توسط علامه حلّی و استادش سید بن طاووس صحّه می‌گذارد؛ یعنی نشان‌دهنده کاربرد همین اصطلاحات با بیانی رجالی در کتب متقدمان است. در واقع، نه تنها تقسیم چهارگانه علامه حلّی یا سید بن طاووس بدعت نیست، بلکه با این تقسیم چهارگانه قسمتی از اصطلاحات متقدمان (از لحاظ صفات عملی راوی) پوشش داده شده است. برای نمونه، به امین و راستگو و ثقة بودن راوی توسط متقدمان اشاره شده است؛ مانند اینکه نجاشی درباره احمد بن الحسن بن علی آورده است: «یقال انه كان فطحياً أو كان ثقة في الحديث.» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸۰)

تعبیر مذکور می‌خواهد بین وثاقت در عقیده و وثاقت در گفتار و وثاقت در دیگر جهات فرق بگذارد. این همان اصطلاح «موثق» در تقسیمات چهارگانه از نگاه متأخران است. یا محمد بن مسلم را این‌گونه معرفی می‌کند: «وجه أصحابنا فی الکوفة فقیه ورع، و کان من أوثق الناس.» (همان، ص ۳۲۳-۳۲۴)

این تعبیر معادل «صحيح اعلايی» متأخران است (ر.ک. سند، ۱۴۲۹، ص ۷۶) و از بقیه اقسام، مانند صفات علمی راوی که متقدمان ذکر کرده‌اند - از قبیل کفایت راوی در ناقد اخبار بودن، ضبط و ثبت بودن یا مخلط نبودن - از سوی متأخران اهمال گردیده است؛ مثلاً نجاشی درباره محمد بن حسان رازی ابو عبیدالله زینبی می‌آورد: «يُعرف و يُنكر بين بين، و يروى عن الضعفاء كثيراً.» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۸) این یعنی: او حالت متوسطی بین ضعف و وثاقت دارد. البته منشأ ضعف نزد قدما اقسامی دارد که از جمله آنها اخذ روایت از ضعفا و زیاده‌روی در آن است؛ زیرا حجیت خبر از دو جهت است؛ اول. تعبد راوی آن به عدم تعمد بر کذب با توجه به وثاقتش که این در مقابل «کذب مخبری» لحاظ می‌گردد. دوم. تعبد به عدم احتمال اشتباه راوی با توجه به ضبط و تثبیت و حافظه متعارف او که این در مقابل «کذب خبری» لحاظ می‌شود. حتی تقسیماتی در متقدمان به لحاظ ارتباط مضمون خبر و راوی وجود دارد که در تقسیمات چهارگانه نیامده است؛ مانند «إلا ما فيه من غلو و ارتفاع» و «حدیثه يُعرف و ينكر.» (ر.ک. طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۷ / نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷۷) نیز تقسیماتی از خبر به لحاظ صفات عارض بر آن نزد متقدمان وجود دارد که در تقسیم‌بندی متأخران نیست؛ مانند شهرت عملی و قبول اصحاب و اعتماد آنان بر خبر یا اعراضشان از آن یا مهجور نمودن یک روایت توسط آنان. نجاشی در ترجمه احمد بن محمد بن جعفر می‌گوید: «و كان ثقة في حدیثه، مسكوناً إلی روايته.» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸۴)

نجاشی در اینجا به وثاقت راوی، یعنی اعتبار خبر به لحاظ تقسیم اول نزد قدما اکتفا نکرده، بلکه به تقسیم خبر بر اساس عارضه‌های روی خبر اشاره نموده است. یا شیخ طوسی

در ترجمه عبیدالله بن علی حلبی می‌آورد: «له کتاب مصنف معمول علیه، و قیل: إنه عرض علی الصادق - علیه السلام - فلما رآه استحسنة و قال: ليس لهؤلاء - یعنی المخالفين - مثله.» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۵)

شیخ با این کلام می‌خواهد بگوید علاوه بر اینکه حلبی امامی ثقة است، روایاتش شهرت عملی دارد. در نتیجه می‌توان گفت: اصطلاحات چهارگانه حدیث که از سوی علامه یا سید ایجاد شده، تقسیمی است که بسیاری از تقسیمات قدما در آن جای می‌گیرد و فقط نوعی جعل اصطلاح است که بدعت نیست و موارد نقضی از استفاده متقدمان از مشابه همین اصطلاحات یا قسمی دیگر از آن مشاهده می‌شود. در حقیقت دانشمند متأخر بر اساس آنچه دانشمند متقدم از لحاظ صفات و احوال راویان و منقولات آنان ذکر نموده، تصنیف کرده است.

۲. پاسخ حلّی

برخی از اصولیان شیعه به اجمال پاسخ‌هایی حلّی ارائه کرده‌اند؛ مانند اینکه در عصر غیبت که طایفه شیعه با اهل خلاف و عامه در انسداد باب علم متصل به معصومان علیهم‌السلام - به سبب اندراس آثاری مانند اصول اربع مائة و اخفای قراین فهم اخبار و گذر ایام و زمان - در تنقیح اصول و مبانی مشترک شدند، این اشتراک برای این بود که شبهات جدیدی را که بیانی از ائمه اطهار علیهم‌السلام نرسیده دفع کنند و دایره علم را وسعت دهند و کسی را که اهل علم نیست به دایره علم به روش تربیت تدریجی داخل نمایند؛ زیرا غالب مردم نمی‌توانند به مرتبه اجتهاد و استنباط برسند. بنابراین نباید عمل علمای شیعه در پذیرش اجتهاد فقهی و تنوع و تقسیم اخبار را با عمل و سلوک علمای عامه که حتی قیاس و تفسیر به رأی را نیز جایز می‌دانند، یکسان دانست. (ر.ک. تهرانی نجفی، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۳) پاسخ حلّی به شبهه تقسیم چهارگانه دانش در ایه الحدیث شیعه به چند گونه قابل بررسی است:

الف) تولید دانش

تولید علم و حتی گسترش دانش در شیعه، اگر مخالف آموزه‌های اصیل و اصلی قرآن و سنت نباشد، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه نیکوست. شیخ هادی تهرانی نجفی، شاگرد شیخ انصاری، در این باره به دنبال نقل شبهه اخباریان درباره تنويع اخبار و نیز اجتهاد فقها نوشته است: مجرد بذل و سع در ادله نقلی برای استنباط احکام شرعی نه تنها منهی عنه نیست، بلکه تحصیل علم و تفقه مأمور به نیز هست (ر.ک. تهرانی نجفی، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۳)؛ زیرا جنبه‌های علمی این مذهب برای معتقدان و نیز منتقدان نسبت به آن آشکار می‌گردد. به همین سبب امام رضا علیه السلام فرمود: «علینا القاء الاصول الیکم و علیکم التفرع». (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۷۵)

نمونه این القای اصول در زمینه دانش رجال و درایة الحدیث در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشاهده می‌شود. راوی این حدیث سلیم بن قیس هلالی است. مضمون آنچه او نقل کرده است، در ادامه می‌آید. وی می‌گوید: به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کردم: من از شما و سلمان و مقداد و ابوذر مطالبی درباره تفسیر قرآن و نیز روایاتی نبوی شنیده‌ام که با آنچه نزد مردم وجود دارد، مخالف است. آیا معتقدید که مردم از روی عمد به پیامبر صلی الله علیه و آله چیز دروغی را نسبت می‌دهند و درباره قرآن دچار تفسیر به رأی شده اند؟ ایشان در پاسخ می‌فرماید: چیزی که بین مردم موجود است، آمیخته‌ای از حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و حافظه تاریخی صحیح و ناصحیح است. همچنین حدیث از طریق چهار گروه به شما می‌رسد:

الف) منافقی که پروایی از نسبت دروغ دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد. مردم گمان می‌برند که او همنشین پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و سخنانش را می‌پذیرند و اگر بدانند دروغگوست نمی‌پذیرند.

ب) راوی فهم درستی از حدیث ندارد؛ اما قصد دروغ‌پردازی هم ندارد. اگر فهم اشتباه او بر خودش و مردم ظاهر گردد، از او نمی‌پذیرند.

ج) پیامبر ﷺ به مطلبی امر و سپس نهی نموده است و یا به عکس؛ اما راوی یکی از آنها را شنیده و از امر یا نهی دوم اطلاعی ندارد و در حقیقت به ناسخ و منسوخ روایت نبوی آگاهی ندارد. (البته ناسخ و منسوخ از باب مثال است؛ زیرا بی اطلاعی از عام و خاص و مطلق و مقید و دیگر مواردی که باید رعایت گردد، از همین سنخ است.) اگر مردم از بی اطلاعی او نسبت به این قضیه آگاه می شدند، گفتار وی را ترک می کردند.

د) کسی که راستگو و خوش حافظه و مطلع از ناسخ و منسوخ و دیگر موارد لازم درباره روایت است. (ر.ک. کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۶۲)

این مطالب، خود اشاره به نوعی انقسام راویان حدیث دارد که می توان این تقسیم بندی را از جهات دیگری درباره راویان و اسناد روایات انجام داد.

تقسیم رباعی خیر نوعی تدوین و تکمیل دانش درایة الحدیث و عرض اندام علمی در مقابل دستگاه علمی وسیع عامه در درایة الحدیث است. خود اخباریان به جلوگیری از طعنه و تویخ علمای عامه نسبت به روش و دانش علمی علمای شیعه حساس بوده اند. میرزای استرآبادی ذکر طرق و اسناد در کتب روایت را برای تبرگ و تیمن و دفع سرزنش اهل تسنن می داند که مبادا روایات شیعه را بی اساس بشمارند. (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۱۱۸) این گونه جریان های دانشی به عنوان انگیزه تألیف در مقابل طعنه های عامه در میان علمای شیعه وجود دارد؛ مانند آیات عظام آقابزرگ تهرانی، سیدحسن صدر و محمدحسین کاشف الغطاء در پاسخ به شبهه نبود تألیف های قابل استفاده در شیعه برای آیندگان شان و نشستن بر سر خان دانش دیگران. (آل نجف، ۱۴۲۶، ص ۱۱۷)

دانش درایة الحدیث با توجه به لزوم موافقت آن با کتاب و سنت تدوین می یابد که اینگونه نیز بوده است. اما افراط در هر چیزی نابجاست و نباید تفاخر در دانش های بین المذهبی موجب تراکم بیهوده درایة الحدیث نزد شیعه گردد. بنابراین کاربردی سازی آن - چنان که غالب فقها در فقه استفاده کرده اند - سزاوار است.

ب) توجه به تفاوت صحیح و ضعیف نزد متقدمان و متأخران

توجه به اختلاف معنایی و به تبع آن، مصداقی اصطلاح «صحیح» در میان قدما و متأخران نیز اهمیت دارد. متقدمان هر حدیثی را که قراین اطمینان‌بخشی از اعتبار داشت «صحیح» می‌نامیدند و آن را ملاک عمل قرار می‌دادند؛ چنان که قایلان به «وثوق صدور» نیز همین‌گونه رفتار می‌کردند، گرچه ممکن است بین قرینه‌های قدما و قرینه متأخران قایل به وثوق صدور تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. اما در هر دو گروه، قرینه اعتبار منحصر در سندپژوهی نیست. شیخ بهائی قراین صحّت حدیث نزد قدما را این‌گونه نام می‌برد: وجود روایت در تعداد فراوانی از اصول اربع مائة؛ تکرار آن در یک اصل یا بیشتر به طریقه‌های گوناگون و اسناد متعدد معتبر؛ وجود آن در اصل منسوب به اصحابی که بر صدق آنان (مثل محمد بن مسلم و فضیل بن یسار) یا بر صحّت روایات آنان (مانند صفوان بن یحیی و یونس بن عبدالرحمان و احمد بن محمد بن ابی‌نصر) یا بر عمل به روایت آنان (همچون عمار ساباطی و دیگرانی که شیخ طوسی در کتاب عدة الاصول نام برده است) اجماع وجود دارد؛ وجود روایت در یکی از کتب عرضه شده بر ائمه اطهار علیهم‌السلام و مدح مؤلفان آن کتب از سوی معصوم علیه‌السلام (مانند کتاب عبیدالله حلبی که بر امام صادق علیه‌السلام عرضه گردید)؛ وجود روایت در یکی از کتب مورد وثوق قدما (مانند کتاب حریر بن عبدالله سجستانی و کتاب حفص بن غیاث قاضی). (بهائی، ۱۴۱۴، ص ۲۶)

ج) انتساب قبیح بدعت به بزرگان شیعه

نسبت دادن بدعت و یا تقلید کورکورانه از عامّه به کسانی همچون سید بن طاووس و علامه حلّی و دیگر بزرگان شیعه نوعی بی‌انصافی محسوب می‌شود. شیخ هادی تهرانی افرادی همچون نامبردگان را مشابه محمد بن مسلم و زراره می‌داند که امام صادق علیه‌السلام آنان را

«امین دین» می‌دانستند که اگر نبودند، دین مندرس می‌شد. (ر.ک. تهرانی نجفی، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱)^۱

د) التفتات به تفاوت مصطلحات حدیثی شیعه و اهل تسنن

تفاوت‌هایی - حتی ماهوی - بین برخی از مصطلحات حدیثی شیعه و اهل تسنن وجود دارد؛ مانند صحیح، حسن، ضعیف، مرفوع، مرسل، مجهول، حدیث قدسی، مقبول، موقوف. نیز اصطلاحاتی در شیعه وجود دارد که در درایه الحدیث عامه مطرح نیست؛ مانند قوی کالصحیح، قوی کالحسن، قوی کالموثق، مسلسل. (ر.ک. مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۲۳-۲۹۶) باید توجه داشت که اشکال مد نظر زمانی نافذ است که تقسیمات حدیثی در شیعه عیناً برگرفته از اهل سنت باشد، در حالی که مفاهیم تخصصی این اصطلاحات در دو مذهب نشان از تفاوت ماهوی آنها دارد، به گونه‌ای که تأمل در تفاوت‌ها، اصطلاحات را در حد اشتراک لفظی نشان می‌دهد. چنان‌که بیان شد، حدیث در آغاز نزد اندیشمندان شیعه و اهل سنت به دو دسته «صحیح» و «ضعیف» تقسیم می‌شد که بعدها علمای اهل سنت قسم دیگری

۱. حدیثی محمد بن قولویه و الحسین بن الحسن، قالوا: حدثنا سعد بن عبدالله، قال: حدثنا محمد بن عبدالله المسمعی، قال: حدثنی علی بن حدید المدائنی، عن جمیل بن دراج، قال: دخلت علی أبي عبدالله عليه السلام فاستقبلني رجل خارج من عند أبي عبدالله عليه السلام من أهل الكوفة من أصحابنا، فلما دخلت علی أبي عبدالله عليه السلام قال لي: لقيت الرجل الخارج من عندي؟ فقلت: بلى، هو رجل من أصحابنا من أهل الكوفة، فقال: لا قدس الله روحه و لا قدس مثله. إنه ذكر أقواما كان أبي عليه السلام ائتمنهم علي حلال الله و حرامه و كانوا عيبة علمه و كذلك اليوم هم عندي، هم مستودع سرى أصحاب أبي عليه السلام حقا. إذا أراد الله بأهل الأرض سوءاً صرف بهم عنهم السوء، هم نجوم شيعتى أحياء و أمواتا، يجيئون ذكر أبي عليه السلام. بهم يكشف الله كل بدعة ينفون عن هذا الدين انتحال المبطلين و تأول الغالين، ثم بكى فقلت: من هم؟ فقال: من عليهم صلوات الله و رحمته أحياء و أمواتا: يريد العجلى و زرارة و أبوبصير و محمد بن مسلم. أما إنه يا جمیل، سيتبين لك أمر هذا الرجل عن قريب. قال جمیل: فو الله، ما كان إلا قليلا حتى رأيت ذلك الرجل ينسب إلى آل أبي الخطاب. قلت: الله يعلم حيث يجعل رسالته. قال جمیل: و كنا نعرف أصحاب أبي الخطاب ببغض هؤلاء، رحمة الله عليهم. (كشى، ۱۴۰۹، ص ۱۳۷-۱۳۸)

با عنوان «حسن» معرفی نمودند. (نک. عجاج خطیب، ۱۴۲۴ق، ص ۲۱۹) بدین روی، اصول حدیث نزد اهل سنت به «صحیح»، «حسن» و «ضعیف» تقسیم‌بندی شد. در اصول حدیث شیعه اگر عیناً این اصطلاح با تمام شرایط و مؤلفه‌ها وجود داشت امکان تردید در الگوگیری از اهل سنت قابل مطرح بود. این در حالی است که تقسیمات حدیثی شیعه از سه نوع تخطی کرده و پنج قسم شده و حدیث «مؤثق» و «قوی» نیز به تقسیم‌بندی اضافه گردیده است. حدیث «مؤثق» از ابتکارات ابن طاووس حلی (نک. شهید ثانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴) یا بنا به نقلی از علامه حلی (نک. بهائی، بی‌تا، ص ۲۷۰) است. حدیث «قوی» نیز به واسطه شهید اول در قالب یک اصطلاح معرفی شد. (نک. شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۸) سپس شیخ بهائی و میرداماد «قوی» را در زمره تقسیمات حدیثی به حساب آوردند و تقسیم پنج‌گانه را ارائه دادند. (نک. بهائی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۳۸ / میرداماد، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۵-۱۸۹) اقسام «مؤثق» و «قوی» نیز نشان‌دهنده ابتکار علمای شیعه و احتیاط آنها در صیانت از میراث اهل بیت علیهم‌السلام است.

اخباریانی که به اصول حدیثی متأخران اشکال می‌گیرند باید به این نکته مهم توجه کنند که این تقسیم‌بندی‌ها فلسفه‌ای دارد و دقیق، کاربردی و با توجه به تمام روایات بر جا مانده است، چنان که شیخ بهائی حدیث را از لحاظ «اسناد» به شش قسم تقسیم می‌کند:

قسم اول. حدیث صحیح: روایتی است که سلسله سند آن امامی و ممدوح باشد.
قسم دوم. حدیث حسن: روایتی است که یکی از راویان سلسله سند آن شاذ و بقیه کلاً یا بعضاً تعدیل شده باشند.

قسم سوم. حدیث قوی: روایتی است که راویان سلسله سند آن از مدح و ذم مسکوت باشند.

قسم چهارم. حدیث مؤثق: روایتی است که راویان سلسله سند آن همگی یا برخی غیر امامی باشند، اما کل زنجیره سند تعدیل شده‌اند.

قسم پنجم. حدیث ضعیف: روایتی است که غیر از چهار دسته فوق باشد.

قسم ششم. حدیث مقبول: روایتی است که صحیح، حسن، قوی و مؤثق نباشد، اما عمل به مضمون آن شهرت داشته باشد. (بهائی، ۱۴۲۲ق، ص ۳)

با تأمل در تقسیم‌بندی مزبور، دقت نظر، احتیاط و وسواس دینی و علمی شیخ بهائی در قبول و عمل به روایات نمایان می‌شود. در واقع شیخ بهائی با این تقسیم‌بندی، برخلاف دیدگاه برخی اخباریان در پی آن بوده است که تعداد قلیلی از روایات بدون شرط از رده خارج شود. چون تقسیم‌بندی متأخران از حدیث با تمرکز بیشتر بر سند و راویان بوده، در صورت تعدیل راویان و اتصال سند حدیث را قبول کرده‌اند و به آن عمل می‌کند. حدیث صحیح که راویان سند جملگی تعدیل شده‌اند، هر شک و تردیدی را در صدور آن از معصوم علیه السلام زایل کرده و اطمینان‌آور است. حدیث حسن که یکی از راویان آن شاذ ولی بقیه تعدیل شده باشند، قابل قبول است و حسن ظن را به سبب صدور آن از معصوم علیه السلام بیشتر می‌کند. شیخ بهائی و علما و محدثانی که اصطلاح «قوی» را به کار بسته‌اند، با برخی روایات برخورد کرده‌اند که نمی‌توان در زمره روایات صحیح، حسن و مؤثق به شمار آورد. در این حالت طبق اصطلاح محدثان متأخر (عالمان قرن ۷ به بعد) «ضعیف» به حساب می‌آیند؛ زیرا قداما ملاک صحت را وثوق و اعتماد به صدور روایت از معصوم علیه السلام می‌دانستند، و حال آنکه طبق اصطلاح متأخران بسیاری از روایاتی که شرایط حدیث صحیح، حسن و مؤثق را نداشته باشند، ضعیف محسوب می‌شوند و نباید به مفادشان عمل کرد. در این گفتمان، جعل اصطلاح «قوی» عملی هوشمندانه، آگاهانه و خیرخواهانه بوده است؛ زیرا موجب می‌شود روایاتی که ضعف سندی ندارند و راوی کذاب و متهم به جعل و مجروح در سندش نباشد، جزو روایات ضعیف نباشند و مسلمانان بتوانند به این قسم روایات عمل کنند و در واقع این احادیث قوت استدلال دارند و اگر فقها به حدیث مقبول و معتبر «قوی» می‌گویند بدین سبب است که روایات معتبر نزد فقها، ویژگی‌هایی دارد که ظن ایشان را برای صحت حدیث و فتوا دادن براساس آن قوت می‌بخشد.

همچنین وقتی علمای علم‌الحديث ملاحظه می‌کنند در زنجیره سند، مدح و ذمی بر راوی وارد نشده (حدیث قوی) و یا حتی غیر امامی، ولی ممدوح (حدیث مؤثق) است بر این علما نسبت به صحت اینگونه روایات ظن پیدا می‌شود و این احادیث نزد آنان قابلیت استدلال و استعمال پیدا می‌کند. (بصیری و دهقانی، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۱۲)

ضمناً نزد علما و محدثان شیعه اصطلاحاتی مانند «حسن کالصحیح»، «قوی کالصحیح»، «قوی کالحسن»، «قوی کالمؤثق» (نک. مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۴۴) وجود دارد که در میان اهل سنت شایع نیست. همچنین اصطلاحات دیگری همچون «مشترک» (همان، ج ۱، ص ۲۱۹)، «مشکل» (همان، ج ۱، ص ۲۴۳)، «مضمّر» (همان، ج ۱، ص ۱۳۸) و «مطروح» (همان، ج ۱۳، ص ۲۴۲) مخصوص شیعه است. همان‌گونه که برخی اصطلاحات مانند «موقوف» (نک. شهروزی، ۱۹۹۵ م، ص ۴۶) مخصوص اهل سنت است.

مخالفان تقسیم‌بندی متأخران در مواجهه با این اصطلاحات چه دلیلی می‌آورند؟ بنابر این عمل محدثان متأخر نشان از خُبرویت و مصلحت‌اندیشی در تقسیم‌بندی حدیثی برای صیانت از میراث عظیم اهل بیت علیهم‌السلام دارد و بیانگر این نکته است که اگرچه در جعل برخی عناوین از اهل سنت الگوگیری کرده‌اند، ولی اصطلاحات را متناسب با مؤلفه‌ها، مبانی و متناظر با قرآن، روایات و فرهنگ شیعه شرح و بسط داده‌اند.

ه) لحاظ اختلاف مبانی خبری و مخبری

چنان که قبلاً نیز ذکر شد، زمانی می‌توان در تقسیم‌بندی چهارگانه خبر مناقشه کرد که مبانی محدث فقیه، وثوق مخبری و سندی محض باشد و دیگر قراین را در اعتبارسنجی روایت دخالت ندهد. اما غالب فقها و محدثان بر مبنای وثوق به صدور روایت، اعتبار یک روایت یا عدم اعتبار آن را نتیجه می‌گیرند. به این نکته کاشف‌الغطای بزرگ اشاره نموده است. وی معتقد است: صحّت و اعتبار خبر گاهی از لحاظ قراین خارجی (همچون شهرت روایی و فتوایی و تطابق متن آن با کتاب و سنت یا قواعد شرعی و امثال آن) است و یا از

لحاظ متنی (مانند دلالت آن و فصاحت و بلاغت و اقتران آن با نکاتی اعجازی) و یا از لحاظ سند که باید احوال مختلف راویان از لحاظ عدالت و وثاقت بررسی شود. نیاز به موضوع اخیر به سبب شمول همه اخبار و تکرار اعتبار آن به صورت یک سنت و روش در میان راویان و محدثان و سپس علما در طول زمان بیش از دیگر قراین بوده است. دیگر قراین نیازی نیست جمع و ضبط گردند؛ زیرا این طریقه‌های اعتبارسنجی غیر سندی ضبط شده‌اند. آنچه تشویش خاطر نسبت به آن وجود دارد و با فکر و خیال نمی‌توان آن را ضبط و ثبت نمود، بحث‌های رجالی و اصطلاحات حدیثی است. وضعیت این دانش مانند وضعیت علم لغت و ادبیات عرب و احکام فقهی و دیگر مسائل اصولی است. این تقسیم چهارگانه در زمان قدما نیز موجود بوده است. منتها به سبب عدم شناخت روایات مقبول و مردود ثبت و ضبط نشده است. بنابراین، تقسیم بندی برای تسهیل دسترسی محصلان بوده است. (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹، ص ۱۱۶-۱۱۸) البته چنین نیست که مبنای وثوق‌الخبری و المخبری فقط در میان متأخران باشد. در جریان اخراج احمد بن محمد بن خالد برقی از قم توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، نیز آورده‌اند که علت آن، نقل کثیر برقی از ضعف و اعتماد بر مراسیل بوده که همین نشان‌دهنده سندی بودن مبنای اشعریان قم است. (ر.ک. نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷۶ / ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۳۹)

(و) دلالت التزامی بر عدم بدعت تقسیم رباعی

توجه به برخی روایات دال بر ضرورت اصل دانش درایة‌الحدیث - مانند اخبار علاجیه - از دیگر موارد حل شبهه بدعت بودن جعل اصطلاح احادیث اربعه است. در این نوع اخبار از صفات راوی و یا برخی ویژگی‌های روایات همچون شهرت به عنوان مرجح و یا حجیت و عدم حجیت اخبار متعارض سخن گفته شده است. (ر.ک. ابن ابی‌جمهور احسایی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۹) بنابراین تقسیم‌بندی چهارگانه سند روایات در عنوان صفات راوی می‌گنجد که ریشه در کلام معصوم ع دارد و بدعت محسوب نمی‌شود.

نیز پذیرش ضمنی و عملی قسمتی از دانش فقه الحدیث با کاربرد مواردی از آن از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام و راویان و محدثان بزرگ، به ویژه در زمینه جرح و تعدیل راویان با انضمام عدم بدعت اجتهاد در منابع و استفاده از این اجتهاد در توسیع کاربرد جرح و تعدیل ائمه معصوم علیهم‌السلام نسبت به راویان، نوعی دلالت بر عدم بدعت تقسیم چهارتایی اسناد به شمار می‌آید. نمونه‌های فراوانی در رجال کشی از این نوع کاربرد مرتبط با علم رجال از سوی معصومان علیهم‌السلام دیده می‌شود که استفاده از آن در جهت جعل اصطلاح در دانش درایة الحدیث، بدعت محسوب نمی‌شود.^۱

ز) جست‌وجوی علت کم‌فایده‌گی ظاهری درایة الحدیث در اسباب دیگر

کم‌فایده‌گی دانش درایة الحدیث به سبب ذات این علم نیست، بلکه به سبب راهکار آسیب‌شناسانه امامان شیعه در حفاظت از آثار روایی است. برای نمونه، اگر امام دایم اشخاصی را معرفی می‌نمود که از آنها حدیث ما را اخذ کنید - که نمونه‌هایی نیز وجود دارد (ر.ک. ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۴۲) - این احتمال می‌رفت که اشخاص کذاب و مدلس شروع به سندسازی با نام آن راوی کنند و جعلیات خود را به نام راویان معتمد و ثوق بسط و نشر دهند. اما امامان معصوم علیهم‌السلام بیش از تلاش بر شناساندن راویان موثق، راهکارهای متن‌پژوهانه حدیث را - همچون موافقت با قرآن و توجه به علو مضمون روایت - توصیه نموده‌اند.

۱. أما المغيرة: فإنه يكذب علي أبي، يعني أبا جعفر عليه السلام (كشي، ۱۴۰۹، ص ۲۲۸)؛ قال محمد بن عيسى، و حدث الحسن بن علي بن يقطين، بذلك أيضا، قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: جعلت فداك! إني لا أكاد أصل اليك أسألك عن كل ما أحتاج اليه من معالم ديني، أ فيونس بن عبد الرحمن ثقة أخذ عنه ما احتاج إليه من معالم ديني؟ فقال: نعم. (همان، ص ۴۹۰)

ح) تالی فاسد اشکال اخباریان در توییح امور مشابه با عامه

اگر قرار بود هر چیزی که بر اساس حکم عقل سلیم و فطری و یا - دست کم - بدیهی به دست می‌آید و مخالفتی با کتاب و سنت قطعی و معتبر ندارد - فقط بدین سبب که با عامه موافقت دارد و مشترک است - کنار گذاشته شود، باید بسیاری از موضوعات مثل اصل نماز هم کنار رود؛ زیرا عامه نیز نماز می‌خوانند! شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌نویسد: مخالفت اخباریانی مانند ملا محمدامین استرآبادی بدین سبب است که معتقدند: جعل اسم و اصطلاح جایز نیست؛ زیرا اولاً، از آسمان وحی نشده و توقیفی نیست. ثانیاً، با اصطلاحات مورد استفاده عامه موافقت دارد. این سخن پذیرفته نیست. رها کردن هر چیزی که عامه آن را ذکر یا جمع و تدوین کرده‌اند، چیزی برای مذهب شیعه باقی نخواهد گذاشت. این مبنا موجب می‌شود اخباری که آنان درباره اهل بیت علیهم‌السلام و به ویژه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل نموده‌اند و نیز همه احکام فقهی موافق با مسلک ائمه اطهار علیهم‌السلام کنار نهاده شود. (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹، ص ۱۱۶-۱۱۸)

ط) تفاوت روش جعل حدیث در شیعه و اهل تسنن

توجه به تفاوت روش جعل حدیث در شیعه می‌تواند درستی تقسیم چهارگانه حدیث را - حتی به گونه موجه جزئی - ثابت کند. معصومان علیهم‌السلام فضای حدیثی شیعه را به سبب ریشه بودن آن برای مباحث اعتقادی و فقهی رصد می‌نمودند و در صورت لزوم کنترل می‌کردند. زمانی که واقفیه پدیدار گشت، تعبیر تندی از ائمه معصوم علیهم‌السلام بر ضد آنان صادر شد که موجبات انزوای آنان را فراهم آورد. بنابراین، دیده می‌شود که اگر هم روایاتی از آنان وجود دارد، فراوانی ندارد و از لحاظ مضمون نیز از محکومات است. جاعلان حدیث در صورتی می‌توانند در این فضا به وضع حدیث دست یازند که به نام خود کار نکنند و در دیگر کتب و اصول اشخاص پذیرفته شده دست به تحریف بزنند. اینجا دانش «رجال» و «مصطلح الحدیث» به تنهایی کافی نیست و نیاز است تا دیگر قراین نیز ملاحظه شود. اعتبار وثوق صدور نسبت به وثوق سند از همین توجه و التفات نیز حاصل می‌شود.

برای نمونه، مغیره بن سعید یکی از بزرگ‌ترین غالیان در عصر امام باقر علیه السلام، مورد لعن امام قرار گرفت. او منزوی شد و با دست بردن در کتاب اصحاب سرشناس، کار جعل را ادامه داد. (کشی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۵) اما این بدان معنا نیست که به بحث رجالی و به پیروی از آن، به بحث‌های درایة‌الحدیثی نیاز نیست؛ زیرا همین غالی بودن امثال مغیره بن سعید از طریق کشی رسیده است.

ی) اتهام بدعت در فریقین؛ نشانه گفتمان مذهبی و فرقه‌ای

«بدعت» از ریشه «بَدَع» به معنای به وجود آوردن چیزی است که قبلاً وجود نداشته، ذکری از آن در میان نبوده و شناخته شده نبوده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۴) همچنین در معنای «به وجود آوردن بدون الگو» هم آمده است. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۱۸۳ / ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۹) «بدعت در مذهب» به معنای وارد کردن سخنی است که گوینده‌اش و عمل‌کننده‌اش بر روش و سیره صاحب شریعت، کتاب و سنت و همچنین بر اصول محکم و استوار و نمونه‌های با خیر و صلاح دین نباشند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۶) «بدعت» در لسان فقها، داخل کردن چیزی است به دین که جزو دین نباشد. (نک. آشتیانی، ۱۴۰۳ق، ۸۰) بدعت در میان اندیشمندان شیعه و اهل سنت تعاریف گوناگونی دارد و تشتت آراء در این باره زیاد است، ولی بهترین تعریفی که براساس دیدگاه علمای فریقین می‌توان آورد عبارت است از: «طریقه مخترعه در دین، اعم از افزودن یا کاستن که اصل و اساسی در شریعت نداشته باشد و به عنوان طریقی شرعی وانمود شود.» (ملانوری، ۱۳۹۲ش، ص ۱۱۴)

باید توجه داشت که بدعت دو نوع است: یک نوع بدعت هدایت‌کننده است و دومی بدعت گمراه‌کننده. آنچه بر خلاف امر خدا و پیامبرش باشد بدعت مذموم و منکر است و آنچه تحت قاعده عمومی است و خداوند انسان‌ها را به سوی آنها فراخوانده و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را به آن تشویق نموده‌اند، بدعت هدایت‌کننده و ممدوح است؛ یعنی آنچه مخالفتی با اصول شریعت ندارد اشکالی ندارد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۷، پانوش)

در فرض اینکه بدعت هدایت‌کننده مقبول باشد، ابتکار علمای متأخر در تقسیم‌بندی حدیث مشمول بدعت هدایت‌کننده است و نه تنها بدعت هدایت‌کننده، بلکه اصلی قرآنی و دینی و در جهت صیانت از روایات معصومان علیهم‌السلام است.

همچنین باید به این نکته مهم توجه کرد که اتهام بدعت را باید در گفتمان مذهبی و کلامی فریقین جست‌وجو کرد که با نسبت دادن طرف مقابل به بدعت، او را در عرصه‌های گوناگون منزوی می‌کردند و معمولاً در این گفتمان تعصب و پیش‌داوری ملموس و مشهود است. لازم است محققان منصف در این نسبت‌ها دقت نظر داشته باشند و واکاوی کنند تا ناخواسته بدعت واقعی را برداشت نکنند؛ چنان‌که محدثان اهل سنت هم در صورت پذیرش روایت، احتراز از بدعت را مد نظر قرار داده‌اند (نک. عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰) و بدعت را همان فساد عقیده می‌دانند و در این گفتمان، روایت‌های رسیده با واسطه راویان شیعه را نمی‌پذیرند؛ زیرا از نظر رجالیان و محدثان اهل سنت، مذهب شیعه بدعت است.

(نک. عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۳۶ / ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۰۵)

ملاحظه می‌شود که چنین اتهامی فقط برخاسته از تعصب و عناد و پیش‌داوری است و بدعت مذکور ارتباطی با بدعت مد نظر قرآن و روایات ندارد. چنین نگرش‌هایی موجب بی‌بهره‌گی از معارف غنی اهل‌بیت علیهم‌السلام است. از سوی دیگر برخی اخباریانی که اتهام بدعت به علمایی می‌زنند که تقسیم‌بندی‌های حدیثی ارائه داده‌اند، آن هم فقط به سبب شباهت عنوانی برخی اصطلاحات با محتوای متفاوت، محتمل است در چنین گفتمانی تعبیر شده باشد.

در کتاب شریف الکافی راوی از امام باقر علیه‌السلام درباره حدیثی که به واسطه اهل سنت روایت شده است، سؤال می‌کند و امام علیه‌السلام ضمن تأیید، روایت را تبیین می‌کند (نک. کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵۶)، روایت مذکور به طور ضمنی مرام و مسلک شیعه را که همان حقیقت‌جویی است، بیان می‌کند. به نظر می‌رسد اخباریانی که چنین اتهامی را متوجه واضعان تقسیم‌بندی حدیث کرده‌اند بیشتر تحت تأثیر گفتمان اختلافات فرقه‌ای و مذهبی

بوده‌اند تا مدار انصاف، و از روایت معصومان علیهم‌السلام درباره روایت تقیه‌آمیزی که موافق عامه است و ایشان به عنوان علاج تعارضات در موارد خاص مخالفت با عامه ذکر نموده‌اند (نک. طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۹۴ / حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۸-۱۱۹)، رد کلیت را برداشت کرده‌اند. این در حالی است که - همان‌گونه که اشاره شد - مراد معصومان علیهم‌السلام موارد تعارض اخبار است که ضمن روایات مشهور به «اخبار علاجیه» تبیین شده است (نک. کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸ / ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۳۱)، نه در حالت کلی که هرگونه استفاده صحیح و بر مدار قرآن، روایات قطعی‌الصدور و عقل سلیم، از اهل سنت بدعت محسوب شود.

در خاتمه باید افزود که ابتکار سید بن طاووس و همکیشان مصداق آیه شریفه «... فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۷-۱۸) است که به صورت یک شعار اسلامی درآمده و آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می‌دهد. نخست می‌گوید: «بندگان مرا بشارت ده» و بعد این بندگان ویژه را این‌گونه معرفی می‌کند که «آنها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرامی‌دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آنها را برمی‌گزینند» و هیچ‌گونه تعصب و لجاجتی در کارشان نیست و هیچ محدودیتی در فکر و اندیشه‌شان وجود ندارد. آنها جویای حق هستند و تشنه حقیقت، هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند و از چشمه زلال آن بی‌دریغ می‌نوشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۱۲) بر این اساس بندگان خدا طالب حق و رشد هستند، به هر سخنی بدین امید گوش می‌دهند که در آن حقی بیابند و می‌ترسند که در اثر گوش ندادن به آن، حق از ایشان فوت شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۱) بنابراین تلاش علمای متأخر برای وضع اصطلاحات و تقسیمات حدیثی، آن هم زمانی که قراین صحت حدیث از منظر متقدمان از بین رفته بود، مصداق ملموسی از حق‌جویی و صیانت از مکتب غنی تشیع است.

ک) کارکرد تقسیمات چهارگانه حدیث در فقه شیعه

رویکرد این نوشتار نه تنها سرزنش واردکنندگان اصطلاحات نامبرده به مصطلح الحدیث شیعه نیست، بلکه دفاعی است از مجتهدان اصولی شیعه در مقابل برخی شبهه‌افکنان اخباری و دور کردن اشکال بدعت و یا ایراد اخذ دانش از غیر شیعه. علاوه بر پاسخ‌هایی که تاکنون ارائه گردید - چنان که از صاحب معالم نقل شد (شهید ثانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰) - بحث از میزان تأثیر عملی آن در فقه نیز مطرح است. از این رو سزاوار است تا به گونه کمی نیز برخی از مهم‌ترین اصطلاحات حدیثی، به ویژه اصطلاحات اربعه در کتب فقهی شیعه بررسی گردد. این نوشتار مجال بررسی تفصیلی این مهم را ندارد؛ اما نمونه‌هایی برای برخی از اصطلاحات اربعه ذکر می‌شود.

برای مثال علامه حلی در کتاب تذکرة الفقهاء، اصطلاح «حدیث حسن» را فقط یک جا و آن هم با نقل از ترمذی به کار برده است. (ر.ک. حلی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۰) همچنین ایشان در کتاب دیگر خود با عنوان منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، یازده بار از «حدیث حسن» و یا «حدیث حسن صحیح» استفاده کرده که همه آنها نیز به نقل از ترمذی است. (برای نمونه، ر.ک. حلی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۲۲ و ۲۷۱ و ۳۸۵) شهید اول نیز در کتاب ذکری یک جا اصطلاح «حدیث حسن صحیح» را به نقل از ترمذی به کار برده است. (مکی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۶)

نیز اصطلاح «موثقه» به عنوان «حدیث موثق» توسط فخرالدین حلی در کتاب ایضاح الفوائد یک بار به کار رفته است. (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۹) شهید اول هم این اصطلاح را یک بار در کتاب البیان (شهید اول، ۱۴۱۲، ص ۳۳۲) و یک بار نیز در کتاب الدروس (همو، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷) و دوبار در کتاب ذکری (همو، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۹۲ و ۳۳۲) و پنج بار در کتاب غایة المراد (همو، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ج ۳، ص ۲۹ و ۹۲ و ۱۳۱ و ۳۰۳) استفاده نموده است. همچنین اصطلاح «حدیث موثق کالصحیح» یک بار توسط محقق خواجه‌جویی در الرسائل الفقهیه به کار رفته است. (خواجویی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۶۶)

اما درباره دو اصطلاح «صحیح» و «ضعیف» با توجه به تفاوتی که درباره برداشت از این دو اصطلاح نزد متقدمان و متاخران وجود دارد و در عبارات سابق این نوشتار تقدیم گردید، معمولاً «صحیح» و «ضعیف» نزد متقدمان به معنای معتبر و غیر معتبر یا مقبول و مردود معنا شده است؛ مانند کاربرد «صحیح» به عنوان معتبره نزد فاضل آبی در کتاب کشف الرموز (ر.ک. آبی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۹). شیخ طوسی هم در تهذیب الاحکام، روایتی را «ضعیف شاذ» یعنی نامعتبر می‌شمارد. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸)

اما به ندرت نیز دیده می‌شود که از اصطلاح علم الحدیثی «صحیح» به عنوان حدیث «صحیح السند» استفاده شده باشد؛ چنان که محقق حلی یک بار آن را در کتاب المختصر النافع به کار برده است. (حلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۹۱) نیز علامه حلی «ضعیف» به معنای اصطلاح علم الحدیثی آن را به قرینه قید کردن واژه «سند» در کلام خود یک بار در کتاب منتهی المطلب استخدام نموده است. (ر.ک. حلی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۱۲)

همچنین باید توجه داشت که مبنای تقسیمات حدیثی توجه به سند است و این امر به طور مستقیم و غیر مستقیم مورد توجه جدی فقهای شیعه بوده است؛ چنان‌که در میان فقها مبنای «وثوق سند» و «وثوق صدور» طرفداران زیادی دارد و اختلاف فتاوا در برخی موارد مولود تفاوت مبناست. برخی از فقها تنها روایتی را معتبر می‌دانند که افراد سلسله سند آن همگی ثقة باشند، این گروه برای وصول به «اصالة الصدور» ناگزیر از اثبات وثاقت راویان هستند. فقهای که روایات معتبر را روایاتی می‌دانند که باید به وسیله قرآینی صدور آن محرز شود، بر این نکته تأکید می‌کنند که یکی از اصلی‌ترین قراین، وثاقت سند است. (بهمن‌پوری و موحدی، ۱۳۸۸، ص ۹۱) بنابراین وثوق سندی در بین فقها مشهور است. (نک. شهید ثانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۷۷ / همو، ۱۳۸۱، ص ۷۴) توجه به سند نزد فقها که کمال این توجه با تقسیمات حدیثی است، به گونه‌ای حایز اهمیت است که به طور مطلق برخی فقها مراسلات را معتبر نمی‌دانند. (نک. موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۳)

اصولیان و حدیث‌پژوهان در اینکه یک خبر از لحاظ سند صحیح است یا حسن یا مؤثق، اختلاف دارند. شیخ، شهید ثانی و فخرالمحققین در کنار «حدیث صحیح» به «حسن» هم عمل نموده، آن را حجت دانسته‌اند. صاحب معالم در رجال مبنای ویژه‌ای دارد که به مقتضای آن در فقه و استدلال به اخبار نیز تأثیر گذاشته است. (بهمن‌پوری و موحدی، ۱۳۸۸، ص ۹۲)

بنابراین اگر هم این تقسیم‌بندی از سوی سید بن طاووس یا علامه حلی ایجاد نمی‌شد، فقهای شیعه از واژگان «صحیح» و «ضعیف» به معنای مقبول و مردود یا معتبر و غیر معتبر و کلمه‌هایی از این دست استفاده می‌نمودند و معنای مورد نظر خود را ابلاغ و تفهیم می‌کردند؛ مثلاً شیخ طوسی در الاستبصار که قریب دو قرن پیش از سید بن طاووس می‌زیسته، نیز از اصطلاح «ضعیف» به معنای علم الحدیثی آن نیز استفاده کرده است. وی در نقد روایتی از ضعیف بودن سند آن به علت وجود سیاری در سلسله سند استفاده کرده که همان معنای اصطلاحی حدیث «ضعیف السند» است. (ر.ک. طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۷) در نتیجه، اختراع چنین تقسیماتی فقط به منظور سهولت همراه با دقت علمی بیشتر، به ویژه در باب تعارض اخبار با توجه به فوت غالب قراین غیر سندی، همچون اصول اربع مأه بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد اهل تسنن در پیشبرد اصطلاحات حدیثی با پیش‌قراولی تقسیمات پنج‌گانه، گام‌های نخستین را در ابتدای قرن چهارم برداشته‌اند؛ زیرا آنها به قول صحابه اعتماد داشتند و با مرگ آنها به روش خاصی روی آوردند. اما شیعه در پایان قرن چهارم به تاسی از اهل تسنن، احادیث را به حدیث «صحیح»، «حسن» و «ضعیف» دسته‌بندی کرد و این نقطه آغاز اتهام اخباریان به جاعلان اصطلاحات چهارگانه حدیث، یعنی سید بن طاووس و علامه حلی بود. پاسخ به این شبهه در مقام نقض چنین بود: وجود

اصطلاحات و عبارات مشابه یا حتی با تنوع بیشتر در کلام متقدمان نافی بدعت و جعل بودن این تقسیمات اربعه است. همچنین در مقام پاسخ حلی گفته می‌شود: جعل اصطلاح همیشه موجب بدعت مذموم نیست، بلکه ابتکار نیز هست. همچنین توجه به تفاوت معنای اصطلاح «صحیح» و «ضعیف» نزد متقدمان و متأخران، قبیح بودن انتساب بدعت به بزرگان شیعه، اختلاف مبانی خبری و مخبری، لحاظ دلالت التزامی بر عدم بدعت تقسیم رباعی با ضمیمه کردن برخی قراین همچون «اخبار علاجیه» و برخی عبارات مدح و ذم منقول در روایات، التفات به تفاوت ماهوی بسیاری از مصطلحات حدیثی شیعه و اهل تسنن از پاسخ‌های حلی است.

مفاهیم تخصصی اصطلاحات حدیثی در دو مذهب نشان از تفاوت ماهوی آنها دارد، به گونه‌ای که الفاظ در حد اشتراک لفظی هستند. تکمیل تقسیم‌بندی با حدیث «موثق» و «قوی» نشان از خُبرویت و مصلحت‌اندیشی در تقسیم‌بندی برای صیانت از میراث اهل بیت علیهم‌السلام دارد. اتهام بدعت به واضعان اصطلاحات حدیثی به دور از انصاف و صرفاً متأثر از گفتمان مذهبی و کلامی فریقین بوده که تعصب و پیش‌داوری مبنای این اتهام است. ابتکار سید بن طاووس و علمای دیگر مصداق بشارت خداوند از کسانی است که بدون تعصب و لجاجت تشنه حقیقت هستند.

منابع

۱. آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق)، **کشف الرموز فی شرح مختصر النافع**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲. آشتیانی، محمد حسن (۱۴۰۳ق)، **بحر الفوائد**، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۳. آل نجف، عبدالکریم (۱۴۲۶ق)، **الامامیة الاثنا عشریة نظرة فی النشأة و التراث الفکری**، قم، مجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
۴. آملی، هاشم (۱۴۰۶ق)، **المعالم الماثورة**، قم، دفتر آیت الله العظمی میرزا هاشم آملی.
۵. ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، **عوالی اللثالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة**، قم، دار السید الشهداء للنشر.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، **علل الشرایع**، قم، داوری.
۷. _____ (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۰ش)، **الاصابة فی معرفه الصحابه**، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۹. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، **الرجال ابن الغضائری**، قم، مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث.
۱۰. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، **معجم المقاییس اللغة**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ق)، **الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة (همراه با کتاب المسائل الظهیریة حسن موسوی)**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. بحرانی، یوسف (۱۳۹۸ق)، **لؤلؤة البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث**، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۱۳. بصیری، حمیدرضا و فرزاد دهقانی (۱۳۹۴)، **حدیث قوی و شاخصه های رجالی مرتبط با آن**، تهران، اولین کنگره بین المللی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۴. بهائی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، **مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی**، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۵. _____ (۱۴۱۴ق)، **مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین**، مشهد، آستانه الرضویة المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیة.
۱۶. _____ (۱۴۲۴ق)، **الوجیزه در مجموعه: رسائل فی درایة الحدیث**، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی، قم، دارالحدیث.

۱۷. بهمن پوری، عبدالله و عظیم موحدی (۱۳۸۸)، «بررسی علل اختلاف آراء فقها در رویکرد به اخبار»، فصلنامه مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال ۴۱، ش ۲.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۸ق)، *العلل الصغیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. تهرانی نجفی، هادی (۱۳۲۰)، *محجة العلماء*، تهران، کارخانه استاد ماهر عالیجاه مشهدی خداداد.
۲۰. جزائری، محمد جعفر (۱۴۱۶ق)، *هدی الطالب فی شرح المکاسب*، قم، دار الکتب.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *الفوائد الطوسیه*، قم، چاپخانه علمیه.
۲۳. _____ (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل بیت علیهم‌السلام.
۲۴. حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۴ق)، *قاعدة لا ضرر و لا ضرار*، قم، دفتر آیت‌الله سیستانی.
۲۵. حلّی، ابن ادريس محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق)، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۲۷. _____ (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه.
۲۸. حلّی، محقق جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۲۹. حلّی، محمد فخر المحققین (۱۳۸۷ق)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۳۰. خطیب، محمد عجاج (۱۴۰۹ق)، *اصول الحدیث علومه و مصطلحه*، بیروت، دارالفکر.
۳۱. خواجه‌ی، اسماعیل (۱۴۱۱ق)، *الرسائل الفقهیه*، قم، دارالکتب الإسلامیه.
۳۲. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، *مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)*، قم، مکتبه الداوری.
۳۳. ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۹ق)، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۴. _____ (۱۴۲۹ق)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق/۱۳۷۴)، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارالقلم / تهران، مرتضوی.
۳۶. ربانی بیرجندی، محمد حسن (۱۳۸۷)، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها»، *مجله کاوشی نو در فقه اسلامی*، ش ۱۹ و ۲۰.
۳۷. سند، محمد (۱۴۲۹ق)، *بحوث فی مبانی علم الرجال*، قم، مدین.
۳۸. شافعی، محمد بن ادريس (۲۰۰۹م)، *الرساله*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳۹. شهرزوى، عثمان بن عبدالرحمان (۱۹۹۸ و ۱۴۱۹ق)، معرفة انواع علوم حديث (مقدمه ابن صلاح)، تحقيق نورالدين عتر، بيروت، دارالفكر لإحياء التراث.
۴۰. شهيد اول، محمد بن مكى (۱۴۱۲ق)، البيان، قم؛ نشر محقق.
۴۱. _____ (۱۴۱۴ق)، غاية المراد فى شرح نكت الإرشاد، قم، دفتر تبليغات اسلامى.
۴۲. _____ (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
۴۳. _____ (۱۴۱۹ق)، ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۴۴. شهيد ثانى، حسن بن زين الدين عاملى (۱۳۸۱)، الرعاية لحال البداية فى علم الدرايه، قم، بوستان كتاب.
۴۵. _____ (۱۳۶۲ش)، منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح و الحسان، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
۴۶. _____ (۱۴۰۷ق)، منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح و الحسان، تصحيح على أكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
۴۷. صالح، صبحى (۱۴۱۷ق)، علوم الحديث و مصطلحه، نجف، المكتبة الحيدريه.
۴۸. صدر، حسن (۱۳۷۵)، تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، بيروت، اعلمى.
۴۹. صفدى، خليل بن ابيك (۱۴۰۱ق)، الوافى بالوفيات، بيروت، دارالنشر فرانز شتاينر.
۵۰. طباطبائى، سيد محمد حسين (۱۴۱۷ق)، الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
۵۱. طوسى، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دارالكتب الإسلاميه.
۵۲. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذيب الأحكام، تهران، دارالكتب الإسلاميه.
۵۳. _____ (۱۴۱۷ق)، العدة فى أصول الفقه، قم، محمد تقى علاقبنديان.
۵۴. _____ (۱۴۲۰ق)، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، قم، مكتبة المحقق الطباطبائى.
۵۵. عجاج خطيب، محمد (۱۴۲۴ق)، اصول الحديث: علومه و مصطلحه، بيروت، دارالفكر.
۵۶. عقيلى، محمد بن عمرو (۱۴۰۴ق)، الضعفاء الكبير، بيروت، دارالمكتبة العلميه.
۵۷. غلامحسين قيصرهها (۱۴۲۲ق)، نعمت الله جليلى، قم، دارالحديث.
۵۸. غورى، عبدالماجد (۱۴۲۸ق)، موسوعة علوم الحديث و فنونه، بيروت، دار ابن كثير.
۵۹. فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۱۰ق)، كتاب العين، چ دوم، قم، هجرت.
۶۰. فضلى، عبدالهادى (۱۳۸۴ش)، معرفة علوم الحديث، تهران، اميركبير.

۶۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (بی‌تا)، سفینة النجاة، قم، بی‌نا.
۶۲. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر (۱۳۱۹ق)، حق المبين في تصویب المجتهدين و تخطئة الاخباريين، تهران، شیخ احمد شیرازی.
۶۳. کراچکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم، دارالحديث.
۶۵. کرکی، حسین بن شهاب‌الدین (۱۹۷۷)، هداية الابرار الى طريق الائمة الاطهار، بغداد، مكتبة الوطنيه.
۶۶. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۶۷. مامقانی، عبدالله (۱۴۲۸ق)، مقباس الهداية في علم الدرايه، قم، دليل ما.
۶۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار، قم، کتابخانه آيت‌الله مرعشی نجفی.
۶۹. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، چ دوم، قم، مؤسسه کوشانپور.
۷۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسير نمونه، تهران، دارالکتب الإسلاميه.
۷۱. _____ (۱۴۲۸ق)، انوار الأصول، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب عليه السلام.
۷۲. ملانوری، محمد رضا (۱۳۹۲ش)، «مفهوم‌شناسی بدعت و بدعت‌گذاران نزد عالمان شیعی و سنی»، دوفصلنامه هفت آسمان، دوره ۱۵، ش ۵۶.
۷۳. مؤدب، رضا (۱۳۷۸)، علم الحديث، قم، احسن الحديث.
۷۴. _____ (۱۳۸۲)، علم الدراية تطبيقي، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۷۵. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۲۶ق)، الاجتهاد و التقليد، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام.
۷۶. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، مدارک الاحکام في شرح شرائع الاسلام، قم، آل‌البيت عليهم السلام.
۷۷. میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۴۲۲ق)، الرواشح السماويه، قم، دارالحديث للطباعة والنشر.
۷۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، رجال النجاشی، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلميه بقم.
۷۹. همدانی، رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقيه، قم، مؤسسه الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.